

حقوق عمومی را باید درون
سنت سیاسی مطالعه کردمهناز بیات کمیته‌ی
استادیار حقوق عمومی

من زمانی نسبتاً طولانی با نوشته‌های نویسنده کتاب «مفهوم قانون» هستم. اندیشه او حاوی بصیرت‌های زیادی برای پژوهشگران حقوق عمومی است. پرسش بنیادین لاگلین، پرسش از چیستی حقوق عمومی است. او می‌گوید، حقوق عمومی به درستی درک نمی‌شود مگر اینکه استقلال و خودسندگی آن به‌رسمیت شناخته شود. لاگلین حقوق عمومی را رشته‌ای خاص می‌داند زیرا موضوع منحصره‌فردی دارد که همانا عمل حکمرانی است. او در پی آن است که حقوق عمومی را به‌عنوان علم مطالعه‌نسبت حقوق و سیاست معرفی کند. مسئله اصلی حقوق سیاسی آن است که عمل حکمرانی به چه نحوی صورت بگیرد که منجر به تداوم وحدت سیاسی مردم شود. به همین دلیل حقوق عمومی، محلی، تاریخی و غیرایدئولوژیک است زیرا فرآیند تبدیل شدن قدرت به اقتدار در هر سرزمینی متفاوت است. لاگلین یک دسته‌بندی از نظریه‌های فلسفه حقوقی ارائه داده است. دسته اول، نظریه حقوق پوزیتیویستی است که پوزیتیویست‌های کلاسیک مثل استین و هارت و جوزف راز را در درون خود جای می‌دهد. دسته دوم، نظریه ضدپوزیتیویستی هنجارگراست که شاخص‌ترین چهره آن رونالد دورکین است. دسته سوم، نظریه سیاسی در باب حقوق است که لاگلین خود را در ادامه آن معرفی می‌کند و در کتاب «مفهوم سیاسی قانون» عقیده فکری عظیم این جریان معرفی شده و نشان داده می‌شود که تبار این نظریه به قبل از بحث‌های او و حتی کارل اشمیت بازمی‌گردد. از نظر لاگلین نظریه حقوق سیاسی هم مخالف اثبات‌گرایی، هم نافی ضداثبات‌گرایی هنجاری است.

این نظریه بر آن است که تاسیس اقتدار سیاسی کلید فهم چیستی نظریه حقوقی است. بیشتر نظریه‌های فلسفه حقوقی با مفروض گرفتن اعتبار و اقتدار نظم حقوقی آغاز می‌شوند. حقوقدانان سیاسی اما بر آن هستند که خطای این رویکرد آن است که حقوق را یک نظام خودمختار متشکل از قواعد قلمداد می‌کند که مستقل از محیط فرهنگی شکل‌دهنده آن ایجاد شده است. بنابراین نظریه حقوقی سیاسی به روش‌های جهان‌شمول و انتزاعی اندیشیدن درباره حقوق ظنین است و در عوض با تمرکز بر تجلیات محلی و انضمامی حقوق بر این باور است که عمل سیاسی محصول شرایط محلی است، نه نظریه‌های کلی انتزاعی. بنابراین به‌نظر لاگلین طرح‌های حقوقدانان سیاسی هر چند رادیکال اما برای طرح در دنیای واقعی و نه یک جهان آرمانی خیالی طرح شده‌اند. پس حقوقدانان سیاسی در پی توضیح این موضوع هستند که چگونه درکی خاص از امر سیاسی درون‌رزمی خاص شکل گرفته است. بدین معنا حقوقدانان سیاسی تاریخگرا هستند و ما را به فهم تاریخی از تاسیس اقتدار سوق می‌دهند. فضای غالب در حوزه اندیشه‌پژوهی حقوقی اما به گونه دیگری است و در آن توجه کافی به ماهیت مقام حکومت، ساختار قدرت و فعالیت‌هایی که حکومت در عمل به انجام می‌رساند نشده است. فعالیت‌های دولت با پدیداری نهادی به نام دولت اداری تنظیمی به‌شدت گسترش یافته و نوع چینش درون این نظام چینش خاصی است که لباس قانون بر قامت آن کاملاً اندازه نیست و تمام این پوشش به چنگ قواعد حقوقی در نمی‌آید. اساس این مشکل، از هویت مبهم دولت مدرن ناشی می‌شود. آیا دولت مدرن انجمن مدنی است و حکومت در آن فعالیت‌شکلی برای وضع قواعد عام‌رفتر هست یا شرکتی تجاری است که در آن حکومت فعالیت‌های هدم‌فند است و قواعد عام‌رفتر در حین حرکت به سمت هدف (خیر عمومی) به‌تدریج ساخته می‌شود؟ پاسخ به این سوال فهم ما از ماهیت حقوق عمومی را درگون می‌کند. با تاسی از ماهیت دوگانه دولت مدرن، گفتمان حقوق عمومی با یک دوقطبی میان سبک‌های فکری هنجارگرا و سبک‌های فکری واقع‌گرا یا کارکردگرا مواجه شده است و تنش بین این سبک‌ها بازتاب تنش حل‌ناشدنی میان دو سبک از دولت مدرن است. از نظر لاگلین، یک نظام حقوقی آرمانی - چه به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد آنگونه که هارت می‌گوید، چه به‌عنوان مجموعه‌ای از حق‌ها آنگونه که دورکین ترسیم می‌کند - قادر نیست این تنش را رفع کند. در عوض لاگلین و حقوقدانان سیاسی ما را دعوت می‌کنند که به حقوق عمومی به‌مثابه یک سنت یا پرکتیک فکر کنیم و آن را به‌عنوان بُعدی از سنت سیاسی در نظر بگیریم.

قانون در میانه حقوق و سیاست

چند گفتار در نقد و بررسی کتاب مفهوم سیاسی قانون نوشته مارتین لاگلین

۱۲ صفحه
جمهوری اسلامی
روزنامه‌نگاری و پژوهش

دوشنبه ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ - ۱۴۰۰ شماره ۱۵۱
تیراژ: ۱۰۰۰۰
محل نشر: تهران

گزارش یک عضو کنگره آمریکا از خاورمیانه:
**خاورمیانه در آستانه
قیام اسلامی است**

**باسایر جاسوسان
محاکمه می‌شوند**

آخرین افشای دانشجویان
مسلمان پیرو خطا مام

از سوی دانشگاه تهران: ضوابط پذیرش دانشجویان
خارجی از آمریکا اعلام شد
۱۲ مهر ۱۳۹۷

نتایج شمارش آراء قآ آخرین ساعات دیشب

استقبال انقلابی مردم از همه‌پرسی قانون اساسی

● عده‌ای از رای دهندگان با خون خود برگی رای را مسهور کردند

مصاحبه اختصاصی با هاشمی رفسنجانی
در تظاهرات گسترده بمناسبت روز عاشورا

دههانفرد در عراق کشته وزخمی شدند

نیروی مؤسس مردم و قانون اساسی

محمد جواد غلامزادگی
دانشیار علوم سیاسی

سه دهه است قانون اساسی به یک مسئله در عرصه عمومی ایران تبدیل شده است. کسانی «حفظ» وضع موجود را بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب آذرماه سال ۱۳۵۸ موجه و منتقدان و مخالفین را با استناد به مفاد قانون محکوم می‌کنند. بخشی از نیروهای مخالف، «تغییر» کلی قانون یا دستکم اصلاحات ساختاری در متن قانون اساسی را طلب می‌کنند. کسانی هم در این میان مسئله را در «تفسیر» قانون می‌جویند و از امکان تغییرات در چارچوب همین قانون موجود دفاع می‌کنند. در این میان تنها گروه اول یعنی «حفظ» کنندگان وضع موجود نظام، مدعی خود را به کرسی نشاندند. خود را حافظ قانون اساسی می‌دانند و هر نقد مؤثری را با استناد به قانون خارج از موضوع تلقی می‌کنند. کتاب «مفهوم سیاسی قانون» اثر مارتین لاگلین و با ترجمه دکتر محمد راسخ، حوزه بحث را اساساً به جای دیگری می‌برد. نویسنده سؤالاتی در میان می‌نهد که هر سه گروه یادشده به آن بی‌توجه‌اند: متنی که نامش قانون اساسی است، به خود وابسته است؟ یکبار از آسمان نازل شده یا یک خالق و آفرینشگر روی همین زمین داشته است؟ پاسخ به این پرسش‌ها از نظر نویسنده روشن است: آنکه این متن را خلق کرده مردم‌اند. آیا مردم در یک وضع عادی به وضع این قانون همت گماشته‌اند؟ پاسخ این است که نه، مردم در یک وضعیت که همانا وضعیت انقلابی بود، به فعالیت جمعی رسیدند و قدرت وضع و خلق این متن را پیدا کردند. مردم در یک وضعیت استثنایی احساس کردند، می‌توانند خود مرجع عالی وضع و تاسیس دولت باشند. سوال بعدی آن است که آیا در نوع و نحوه تاسیس همه اجماع داشتند یا در آن سال‌ها مسئله تاسیس خود یک مسئله مورد نزاع بود؟ مطالعه تاریخ آن دوران روایت «مکتب مفهوم سیاسی قانون» را تصدیق می‌کند که تاسیس یک مسئله تنازع است. صداهای گوناگونی در میدان بود و تصویرها و امال متعددی پیرامون نظم مطلوب وجود داشت. آنگاه سوال بعدی را باید در میان نهاد: متن مصوبی که نامش قانون اساسی است، آیا نقطه پایانی بر این میدان نزاع بود یا برای پیشبرد مطلوب این نزاع، یک نقطه آغاز محسوب می‌شود؟

بر مبنای مکتبی که لاگلین متعلق به آن است، نقطه آغاز داستان «اراده سیاسی» است. اعلان آن مردم‌اند. خواست آنان بنانهان دولت به‌مثابه تجلی اراده عمومی است. اما تحقق این اراده در یک زمان تاریخی مشخص انجام‌شدنی نبوده و نیست، چراکه موضوع محل نزاع بوده است. تدوین متن قانون و جاهتی جز آن نداشته که روند به نتیجه رساندن نزاع را قانونمند کند. درواقع قانون قرار نبوده و نیست که مردم را به خانه بازگرداند و متولیان امور، خود را غایت امال محقق‌شده مردم ببندارند. قانون بی‌پشتوانه و حضور مدام مردم در صحنه پرمنزاعه سیاست، طریقت خود را فراموش کرده و موضوعیت پیدا می‌کند. هنگامی که قانون موضوعیت پیدا کرد، تبدیل به ابزاری در دست

حقوق
اساسیفرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

نهم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳، خانه اندیشمندان علوم انسانی میزبان اساتید حقوق و علوم سیاسی بود تا ضمن رونمایی از ترجمه محمد راسخ، استاد برجسته و بازنشسته حقوق عمومی دانشگاه بهشتی از کتاب «مفهوم سیاسی قانون» اثر مارتین لاگلین، درباره محتوای این کتاب و دلالت‌های حقوقی و سیاسی آن در ایران امروز سخن بگویند. «مفهوم سیاسی قانون» است؛ اثری مهم و منتشرشده در سال ۲۰۱۷ که در آن این استاد حقوق به این استدلال می‌پردازد که میان سیاست و حقوق ارتباط وثیقی وجود دارد. او این ارتباط را در قالب نظریه «سیاسی حقوق» (مفهوم سیاسی قانون) پرورش می‌دهد و معتقد است: «باید قانون را وجهی از یک تجربه انسانی فهمید؛ تجربه‌ای که «امر سیاسی».

(The Political) نامیده می‌شود. همانطور که خود لاگلین نیز بیان می‌کند این ایده را معمولاً حقوقدانان پس می‌زنند. او در این زمینه به دور قریب عمده نظریه «سیاسی حقوق» (اثبات‌گرایی حقوقی و ضد اثبات‌گرایی هنجاری) اشاره می‌کند؛ دو نظریه‌ای که هر دو با مفروض گرفتن اعتبار و اقتدار نظم حقوقی آغاز می‌شوند و لاگلین به مناظره با هر دو می‌پردازد. در این نشست که با مدیریت ابوالفضل دلوری، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد، علاوه بر مترجم اثر، جواد کاشی، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، سیدعلی محمودی، عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل، حسن وکیلان، دانشیار حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی و مهناز بیات کمیته‌ی، استادیار حقوق عمومی دانشگاه بهشتی به ایراد سخن پرداختند. در ادامه گزارشی از این نشست تقدیم خوانندگان خواهد شد.

قلمرو امر سیاسی به همان معنای عمیقی که نویسنده کتاب عرضه می‌کند، با ظهور و خلق مردم جلوه می‌کند. «مردم» هنگامی موضوعیت پیدا می‌کند که تک‌تک آدمیان از نقطه نظر ارتباطات افقی و روزمره خود، بدون ارجاع به هیچ امر بیرونی یک خود جمعی و سیاسی خلق کنند. خودی که ضامن آزادی و برابری میان تک‌تک افراد است. آزادی فردی که محصول مناسبات جهان جدید است، جز در پرتو خلق یک «خود سیاسی» عنینت پیدا نمی‌کند. اما خود سیاسی که یک پدیدار جمعی است، یک مسئله تنازعی است. تاسیس اتفاقی است که خواسته می‌شود اما همواره به تعلیق می‌افتد. امر سیاسی دقیقاً در همین تعلیق مدام معنادار می‌شود. خواست «خود سیاسی» که یک خود همبسته جمعی است، یک دال تهی، اما جذاب و برانگیزاننده است. شرط دوام و نشاط حیات سیاسی است.

خواست مردم برای آنکه خود جمعی‌شان را محقق کنند، بی‌آنکه به هیچ عامل استعلائی ارجاع دهند، اتفاقی صددین و موجودیت استعلائی خدا نبود. مطالعه الهیات سیاسی غرب نشان می‌دهد این رویداد در درون منازعات کلیسایی ظاهر شد. مسئله در قرون ۱۶ و ۱۷ عبارت از آن بود که آیا خداوند به همان سببی که متولیان کلیسا مدعی‌اند به نحو سلسله‌مراتبی ظهور پیدا می‌کند؟ ابتدا در وحی و متون مقدس ظهور می‌کند بعد متولیان کلیسا و تفسیر رسمی آنها مرجعیت می‌یابد آنگاه برای مردم چیزی نمی‌ماند الا آنکه مواد خام شکل بخشی مطابق اراده متولیان کلیسا باشند؟ یا تفسیر دیگری هم ممکن است؟ اراده عقلانی و جمعی مردم، خود صورت مادی شده و تجسد یافته خداوند روی زمین است. آنچه‌آنکه بعدها با شعار صدای مردم صدای خداست بیان شد. آنگاه نسبت افقی مردم با هم به شرط سیاسی شدن، و جاهت اخلاقی، دینی و سیاسی پیدا می‌کند. این همان اراده به تاسیس است که امر سیاسی را به‌مثابه پیش‌شرط قانون اساسی معنادار می‌کند.

سوال خود را تکرار می‌کنم: آیا حقیقتاً مردمانی که در صحنه انقلاب‌های مشروطه و انقلاب اسلامی حاضر شدند، اراده ناب به تاسیس بودند؟ پاسخ من منفی است. مادر بستر تاریخی خود اعم از آنکه مسجور ایدئولوژی ناسیونالیستی، اسلام‌گرا یا چپ‌مارکسیست بودیم، با اراده به تاسیس هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی فاصله بسیار داشتیم. اساساً اینجا چیزی تحت‌عنوان اراده مؤسس وجود نداشت، همه اراده‌های مکلف بودیم. بار سنگین تکلیف ایدئولوژیک بر دوش همه ما سنگینی می‌کرد. ما همه وجدان‌های معذب بودیم؛ چراکه در عمل به تکلیف انقلابی، دینی یا سیاسی و ایدئولوژیک‌مان کم‌کاری کرده بودیم. نقل سنگین دستگاه‌های ایدئولوژیک از همه ما سوزده‌های خمیده‌پشت ساخته بود. اراده مکلف را هر چه بنامید، اراده آزاد مؤسس نیست. حاصل تجمیع میلیونی آنها نیز با مقوله مردم و اراده به تاسیس در قلمرو امر سیاسی هنوز فاصله دارد. اراده مکلف جست‌وجوگر کسانی است که راه هدایت را بنمایانند و آنها را سبک‌بار کنند. نیازمند کسانی هستند که با تبعیت تام از آنها سنگینی بار انتخاب را از دوش‌شان بردارند. ما دوبار انقلاب کردیم، اما هنوز هم با تحقق مردم به‌مثابه یک اراده جمعی مؤسس که ضامن اراده آزاد فردی است فاصله داریم؛ اگر چه در فرآیند تحولات تاریخی به آن نزدیک‌تر شده‌ایم.

من خیال می‌کنم به سوی مردم‌شدن پیش می‌رویم. خواست ارتباطات هم عرضی میان من و تو بی‌وساطت هیچ امر استعلائی امروز بیش از همیشه موضوعیت پیدا کرده است. ما به تجلی صدای خدا در صدای مردم نزدیک‌تر از همیشه‌ایم. جمهوری اسلامی اگر به تداوم و حفظ خود می‌اندیشد، باید با این صدا همساز شود. کسانی که به تغییر جزئی یا کلی می‌اندیشند، باید تغییر را در این جایگاه جست‌وجو کنند و هواداران تفسیر هم باید باور کنند تفسیر مدنظرشان تنها با احیای حیات سیاسی معنادار خواهد شد.

